



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۱۶	تاریخ	۱۴۰۰/۰۸/۰۳
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات				
عنوان ۲	مبحث ششم: تجری				
عنوان ۳	مطلب سوم استحقاق عقاب بر تجری				
عنوان ۴	تقریب سوم: تقریب استاد شهید و نقد آن - تقریب چهارم: تقریب آیت الله سید کاظم حائری				

### سخنان پیش از درس

ایام میلاد مبارک امام صادق علیه السلام و بالاتر از او، حضرت نبی اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را به همه شما و مسلمین تبریک عرض می‌کنیم. امیدواریم خدای متعال امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به تبعیت از آن بزرگوار، هدایت و تأیید کند.

مطلب بسیار مهمی که در بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در سخنرانی روز گذشته ایشان وجود داشت، باید سرلوحه ما در حوزه‌ها قرار بگیرد و حوزه‌های علمیه باید به این مطلب توجه کنند که ایشان فرمود: امروز ما دو وظیفه مهم داریم؛ یکی تبیین جامعیت اسلام و دیگری وحدت مسلمین.

تبیین جامعیت اسلام و وحدت مسلمین، دو رکن تمدن اسلامی است. تمدنی اسلامی، بدون وجود امت محقق نخواهد شد و امت نیز بدون وحدت محقق نخواهد شد. امت واحد نیز اگر دارای برنامه‌ای در همه شئون زندگی خود نباشد، تمدن نخواهد داشت.

لذا برای اولین بار بود که ما این صراحت را در بیانات مقام معظم رهبری در تأکید بر مسأله فقه نظام یافتیم. تقریباً می‌شود گفت بیانات ایشان در روز گذشته، در کنار تأکید بر ضرورت وحدت و وجوب آن، تأکید بر وجوب بررسی حوزه‌های علمیه و اهتمام بالخصوص حوزه‌ها به مسأله فقه نظام که پایه تشکیل تمدن اسلامی است داشت و با تأکید بر این مطلب، آن را تبیین نموده و اتمام حجت دیگری نمودند؛ لذا امیدواریم متصدیان حوزه، علما و اساتید به این رشته (مسأله فقه نظام که فقه نظام‌ساز است)، بیش از گذشته بپردازند.

### مرور درس گذشته

بحث ما در مسأله استحقاق عقاب بر تجری بود که طبق تقسیم‌بندی که انجام دادیم، آخرین مبحث از مباحث تجری است. دو تقریب در بیان استحقاق عقاب بر تجری بیان کردیم که یکی تقریب مرحوم آخوند در کفایه بود و دیگری تقریبی بود که میرزای نائینی ارائه کرده بودند و خود ایشان نیز این تقریب را رد کردند. اشکال وارد بر هر دو تقریب را نیز بیان کردیم. بحث امروز در تقریب سوم است که در این عرصه بیان شده است.

### تقریب سوم: تقریب استاد شهید

تقریب سوم، تقریبی است که استاد شهید مرحوم آیت الله صدر قدس الله روحه الشریف بیان کردند.

این تقریب بر دو مقدمه استوار است:

**مقدمه اول:** اساساً منجزیت - که همان استحقاق عقاب بر مخالفت است - برای قطع و یا احتمال - همانگونه که ایشان قائل به منجزیت احتمال هستند - از آثار منجزیت مولا است؛ نه از آثار قطع و احتمال.

به عبارت دیگر این قطع نیست که منجزیت دارد؛ بلکه مولویت مولا است که منجزیت دارد و آنچه عقاب آور است، [شکستن] حریم مولویت مولا است؛ این حریم مولا است که منجزیت آور است و خرق آن و گذشتن از آن عقاب آور است.

**مقدمه دوم:** عمل تجری، خرق این مولویت بوده و هتک حرمت و بی احترامی به این مولویت و گذشتن از آن است.

بنابراین اگر کلام در استحقاق عقاب، خرق مولویت مولا است و اگر معلوم شد که تجری، زیر پا گذاشتن این مولویت است؛ - یا به عبارت ایشان: «لا فرق بین التجری و المعصیة فی کونهما معاً هتکاً لحرمة المولی علی درجة واحدة» -، این عاصی و بین متجری فوقی از این ناحیه وجود ندارد که هر دو در یک درجه و به یک اندازه، هتک حرمت مولا کرده اند؛ لذا همانطوری که عاصی متسحق عقاب است، متجری نیز مستحق عقاب است زیرا از مرز مولویت مولا گذشته است.

این بیانی است که در تقریرات شهید برای اثبات استحقاق عقاب بر تجری آمده است.

### نقد تقریب استاد شهید

از آنچه در گذشته بیان کردیم، پاسخ این کلام روشن می شود.

ما می گوئیم مولویت مولا، یک حالت تشریفاتی نیست. مولا حقیقی مانند این مولاها ی عرفی و عادی که باید برای آنها خم و راست شد - که برخی خیال می کنند نماز خواندن، احترام خداست و برای احترام او خم و راست می شویم - نیست.

اگر گفته می شود حرمت خدای متعال و یا حرمت انسان، یعنی مرزی که او دارد؛ مرز یعنی حق. حق هر انسانی، مرز اوست. اگر گفته می شود «لا یجوز هتک حرمة المؤمن»، قبل از اینکه معلوم شود حرمت دارد یا نه، حقی دارد که معنای حرمت، مرز حقی است که دارد.

این مطلب مهمی است که آثار متعددی در بخش های مختلفی از مسائل علوم انسانی دارد. وقتی ما می گوئیم حرمت، یک مفهوم مبهم کلی و در ذهن نیست؛ حرمت به معنای حریم حق هر موجودی است؛ لذا اگر شما برای موجودی حقی قائل نشوید و یا نتوانید مبنای حق را تبیین کنید، نمی توانید برای حرمت مفهومی قائل شوید.

حریم مؤمن، یعنی حق او؛ لذا ابتدا باید روشن شود حقوق مؤمن چیست؛ وقتی حق مؤمن معلوم شد، زیر پا گذاشتن آن حق، هتک حرمت مؤمن است. اگر می گوئیم باید به شهدا احترام گذاشت، احترام آنها به این نیست که برای آنها خم شویم؛ بلکه احترام شهدا به این است که حقوق آنها را رعایت کنیم؛ البته گاهی خم شدن و سلام کردن و بلند شدن، نشانه ای از حفظ آن حق است. این امور، نشانه هایی از رعایت حق اند مثلاً وقتی ما دست پدر یا عالم را می بوسیم؛ این یک نماد است؛ نماد این است که من در برابر حق شما تسلیم هستم و مرز حق شما را رعایت می کنم و برای حق شما احترام قائلم. احترام به حق یعنی این حق را پاس می دارم و از این حق نمی گذرم.

وقتی می‌گوییم حرمت مولا، یعنی حق او؛ حق مولا که مولویت او این حق را ایجاد می‌کند، اطاعت اوست - این را خود استاد به ما یاد داده - مولویت مولا یعنی حق اطاعت او و اصلاً مولویت یعنی حق اطاعت. مولویت یعنی امر او امر نافذی است؛ یعنی باید اطاعت شود. بنابراین حریم مولا، حریم امر و نهی اوست و هتک حرمت او، یعنی خروج از اطاعت او؛ اما در متجری خروج از اطاعت وجود ندارد؛ لذاست که می‌گوییم در تجری استحقاق عقاب معنا ندارد و تصور نمی‌شود زیرا معتقدیم وقتی گفته می‌شود «هتک حرمت»، یعنی هتک مرز صاحب حرمت.

حق مولای حقیقی، اطاعت است، و هتک حرمت یعنی خروج از این حق الطاعة؛ که فرض این است که متجری از حق الطاعة خروج نکرده است و خلاف امر خدا انجام نداده است؛ لذا چگونه می‌توان هتک حرمتی برای مولا در متجری قائل شویم؟

این خلاصه بیان ماست که در گذشته نیز آن را بیان کردیم.

### تقریب چهارم: تقریب آیت الله حائری

تقریب چهارمی حضرت استاد آیت الله سید کاظم حائری رحمته الله دارند که در ذیل تقریر فرمایش استادشان شهید صدر و در حاشیه این را بیان می‌کنند که چون بیان دقیقی است، آن را نیز مطرح می‌کنیم.

این بیان نیز بر دو مقدمه استوار است:

مقدمه اول: استحقاق عقلی عقاب، فرع قبح عقلی فعل (تجری در مورد بحث) است؛ یعنی ابتدا باید ببینیم آیا تجری قبح فعلی دارد یا خیر؟ اگر قبح فعلی داشت، استحقاق عقاب، از لوازم آن است.

مقدمه دوم: در محل خود قبح عقلی تجری را اثبات کردیم.

پس با این دو مقدمه، استحقاق عقاب بر تجری اثبات می‌شود.

ایشان برای تبیین این مطلب که چگونه قبح عقلی تجری منشأ استحقاق عقاب می‌شود (یعنی برای تبیین رابطه بین قبح عقلی تجری و بین استحقاق عقاب)، می‌فرمایند چند مبنا در این مسأله وجود دارد:

مبنای اول اینکه گفته شود حق مولا، متعلق به واقع امر و نهی اوست و آنچه قبیح است، گذشتن از این حق و هتک این حق است. آنچه موضوع قبح عقلی است؛ حق مولاست؛ ولو اینکه این حق، حق در مقام علم و قطع عبد باشد. درست است که اطاعت از تکلیف واقعی مولا حق اوست؛ اما این تکلیف واقعی در مقام قطع عبد، برای عبد تکلیف واقعی است؛ [زیرا] عبد که از واقع در قطعی که دارد احتمال تخلف نمی‌دهد؛ لذا مخالفت عبد با قطع به تکلیف واقعی، نزد خود و در مقام قطع خود، حق مولا را خرق کرده است و همین در استحقاق عقاب کفایت می‌کند. یعنی آنچه قبیح است، این است که عبد در مقام عبودیت و در نفسش، مولویت مولا را رعایت نکند و این عبد به این دلیل که قطع به تکلیف مولا دارد، در مقام نفس خود، مولویت مولا را خرق کرده است و خضوع برای امر مولا در اینجا شکسته شده و این عبد دیگر خاضع امر مولا نیست. بنابراین مبنا، مراد از قبح تجری، قبح شکستن عبودیت است و ملاک در مرتبه عبودیت، این خضوع برای امر مولاست.

مبنای دوم اینکه حق مولا، مربوط به هتک حرمت اوست؛ نه اینکه حق مولا مربوط به امر و نهی او باشد.

در مبنای اول، گفته شد که حق، مربوط به امر و نهی مولا است و چون عبد در مقام قطع خودش، از این امر و نهی تخلف کرده است، لذا این فعلش قبیح است؛ پس استحقاق عقاب دارد. در این مبنای دوم چنین گفته می‌شود که متعلق حق مولا، امر و نهی او نیست؛ بلکه متعلق حق مولا، حفظ حرمت و جایگاه اوست و چون اطاعت از او، حفظ حرمت اوست؛ باید او را اطاعت کرد. در تجری به این دلیل که جایگاه و حرمت مولا حفظ نشده است، تجری قبیح است لذا مستحق عقاب می‌شود.

در این بیان گفته می‌شود که بحث، بحث حرمت مولا است؛ لذا عاصی و متجری، هر دو مرتکب یک عمل شده‌اند؛ لذا هر دو فعلشان قبیح است و هر دو مستحق عقابند و قبح تجری با قبح عاصی از یک نوع قبح است؛ زیرا هر دو هتک حرمت مولا است. ایشان می‌فرماید این مبنا، مبنای استاد شهید است.

مبنای سوم: - که مبنای خود ایشان است - این است که متعلق قبح، دو چیز است که هر کدام از این دو چیز به طور مستقل، متعلق حق مولا هستند: یکی امر و نهی مولا و دیگری حرمت مولا. نه باید امر مولا را شکست و نه باید حرمت مولا را شکست؛ عاصی هر دو را شکسته است؛ اما متجری، یکی را شکسته است؛ لذا بین متجری و عاصی تساوی نیست؛ بلکه متجری، کمتر از عاصی مولویت مولا را شکسته است؛ لذا عقاب او نیز کمتر است؛ اما هر دو استحقاق عقاب دارند.

مبنای چهارم: این است که اساساً استحقاق عقاب، عقلی نیست؛ بلکه جعلی است؛ اگر مولا گفت عقاب را بر این فعل جعل کردم، این فعل عقاب‌آور می‌شود و اگر گفت عقاب را بر آن فعل جعل کردم، آن فعل عقاب‌آور خواهد بود. عقاب بر چیزی مترتب می‌شود که مولا برای آن عقاب جعل کند و چون مولا عقاب را بر تجری جعل نکرده است، معنا ندارد که تجری دارای استحقاق عقاب باشد.

ایشان می‌فرماید مبنای صحیح، مبنای سوم است.

این خلاصه‌ای از مبنای آیت الله حائری است که در جلسه آینده نقد آن را مطرح خواهیم نمود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرین